



مقدمه - ادله روایی ۱

دسته بندی روایات باب تأدیب ۲

رساله حقوق امام سجاد ۷ ۲

۱. مفهوم «تأدیب» ۳

۲. «تأدیب»؛ حق فرزند بر پدر ۴

۳. مفهوم ادب در رساله حقوق ۴

۴. عمومیت مفهوم «ادب» ۵

۵. شمول «حسن تأدیب» در واجبات ۵

بحث اصولی ۶

ظهور امر در وجوب ۶

وجوب و استحباب در «حسن تأدیب» ۸

روایتی از حضرت علی ۷ ۹

مقدمه - ادله روایی

ما در بحث تربیت به معنای خاص که وارد شدیم گفتیم ابتدا تربیت خانوادگی و مسؤولیت‌های تربیتی خانواده را بررسی می‌کنیم این بحث ما بود در اینجا گفتیم که برای اینکه حدود و وظائف را بشناسیم سراغ ادله می‌رویم بخش اول آیات بود که اینجا ده بیست آیه را بررسی کردیم و حاصلش هم این شد که از آیات آنچه که استفاده می‌شود یک وظیفه تربیتی در حوزه تربیت دینی و اخلاقی و و یک مقدار هم جسمانی و این‌ها است که حدودش را ملاحظه کردید ما بعد از



روایات باید یک جمع‌بندی داشته باشیم. حدود بیست آیه را بحث کردیم منتهی تعدادی از آیات در یک ردیف قرار می‌گیرد و اگر مجموع آیات مشترک را بگوییم حدود هفت یا هشت نوع از آیات می‌شد.

دسته بندی روایات باب تأدیب

اما در اخبار، طوائف و گروه‌هایی وجود دارد که یک گروه از اخبار مربوط به تأدیب است. این بحث تأدیب را ما دو بار در طول این سال‌ها بحث کردیم هر بار از یک زاویه‌ای بحث کردیم و الان بار سوم است که با زاویه دیدی که الان می‌خواهیم بحث کنیم، مطرح می‌کنیم و تا آنجایی که من یادداشت دارم و گفتیم تکرار نمی‌کنیم ولی یک مقدارش هم شاید یادآوری کنیم این روایات را سه دسته کردیم خود روایات باب تأدیب را سه دسته کرده بودیم:

۱. یکی اینکه وظیفه تأدیب را برای والدین یا والد ذکر می‌کند.
 ۲. روایاتی که تأدیب را حق ولد می‌داند و روایاتی هم که به طور مطلق است.
 ۳. بعضی روایات هم هست که تأدیب در سنین خاص را وظیفه می‌داند.
- من بعضی از روایات را عرض می‌کنم شاید مناسب باشد که ما حق را اول قرار می‌دادیم بعد آن دو وظیفه هم که بیان تکلیفی دارد آن را بعد در کنار هم قرار می‌دهیم.

رساله حقوق امام سجاد ۷

اما آنچه که مربوط به دومی که تأدیب را حق می‌داند می‌شود اینجا ذکر کنیم یکی همان رساله حقوق است راجع به سند رساله حقوق اینجا بحث نمی‌کنیم و خیلی بحث کردیم البته راجع به سندش همان اوائل بحث کردیم؛ و به نحو مناسب این را در فقه القضاء آورده است و در تصحیح سند این تا آنجا که مناسب بود پرداختیم این من حیث السند است و اما متن آن اینجا این است حضرت می‌فرماید «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ



عَمَلٍ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ»^۱. این تعبیری است که حضرت اینجا دارند که «أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» از آنچه که تو متولی آن قرار داده شده ای که تأدیب درست و خوب آن فرزند باشد «وَالدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ» در رساله حقوق بخش‌هایی از آن حقوق واجبه است و بخش‌هایی هم که دلایل دیگری داریم حمل بر استحباب می‌کنیم در این رساله حقوق که یک طائفه دوم در اینجا هست بحث‌هایش این‌هاست یکی سندش بود که اشاره کردیم یکی دلالت بر وجوب بود.

۱. مفهوم «تأدیب»

بعدی هم مفهوم ادب است و تأدیب است که این را هم ما مفصل صحبت کردیم و حاصل آنچه که ما عرض کردیم این بود که من اینجا نوشته‌ام الظاهر کما أكدنا سابقاً أنه يشمل الافعال الحسنه و هیئاتها و صفات النفس الحسنه و لعل الادب يشمل ما هو مستحسن عند العرف الذي يتغير في التطور الزمان و المكان این حاصل بحث‌هایی است که ما سابق داشتیم گفتیم که ادب ابتدا ممکن است که یک حالت‌های ثانوی یک فعل می‌گفتند ولی با استناد به روایات و شواهدی که آن وقت داشتیم گفتیم ادب اینجا معنای خاص نیست که ویژگی‌های یک فعل باشد بلکه ادب هم خود کارهای نیک را می‌گیرد هم صفات نیک روحی را می‌گیرد و هم آن آداب عرفی که در جاهای مختلف هست آن‌ها را شامل می‌شود یک افعالی است که شرع آن را واجب یا مستحب دانسته و یک صفاتی است که شرع آن را واجب یا مستحب دانسته است و یک آداب و رفتارهای اجتماعی است که با عنوان اولی در شرع واجب یا مستحب قرار داده نشده ولی در عرف اجتماعی به عنوان کار خوب به حساب می‌آید. البته این‌ها غالباً یک عناوین کلی فقهی هم دارد ولی اینکه مثلاً کفشان را چطور بردارند و کجا بگذارند ولو اینکه عناوین فقهی هم داریم که آن‌ها را هم می‌گیرد ولی آن‌ها هم نباشد این ادب‌های عرفی با آن چیز عقلی هم تأیید می‌شود و شرع آن را تأیید می‌کند اینجا هم که گفته می‌شود.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.



۲. «تأدیب»؛ حق فرزند بر پدر

«وَكَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ» اینکه شما او را خوب تربیت کنید ظاهر این مفهوم همان شمولش و عمومش هست که هم محسنات شرعی را می‌گیرد هم محسنات عرفی و عقلایی را می‌گیرد چون حمل این مفاهیم بر مفاهیم شرعی و انسلاخش از مفهوم عرفی شاید خیلی وجهی نداشته باشد این هم یک وجه در اینجا که با این ترتیب آن وقت یک مسئولیت تأدیبی را بر دوش خانواده می‌گذارد. برای پدر حقی برای فرزند بر دوش پدر نهاده شده که عبارت است از حسن ادب که او را خوب تأدیب کند آداب و سلوک درست به او داده شود که این تأدیب را به معنای مطلق در واقع جزء وظائف قرار می‌دهد.

۳. مفهوم ادب در رساله حقوق

گفتیم فعل هم چون کیفیت نفس می‌شود همه افعال کیفیت شخصیت هستند و لذا در روایات انواع افعال را ادب می‌گویند صفات نفس هم که کیفیت نفس است افعال هم کیفیت است صفت فعل هم کیفیت فعل است و گفتیم شامل همه می‌شود و شواهدی آوردیم. شما واژه ادب را در غرر ببینید انواع فعل‌ها و کارها یا همه‌اش را ادب می‌گویند به خاطر تعمیمی که داشته این را هم ما سابق گفتیم ولی با مراجعه به روایات و اینها به نظر، نمی‌شود در این تردیدی کرد. یعنی بحث این نیست که در اینجا می‌خواهد بگوید «تأدیبش کن» یعنی مثلا سر سفره که می‌خواهد غذا بخورد آداب غذا خوردن را به او یاد دهد این روایت قطعا این را نمی‌گویند و چیزهای مهم‌تری را می‌گویند. تأدیب درست یعنی نماز خواندن و روزه گرفتن و شخصیت خوب پیدا کردن و صفات خوب به او دادن را می‌گویند. ادب به معنای خاص که هست، مثلا ادب قضا و ویژگی‌های قضاوت، ویژگی‌های غذا خوردن و اینها را نمی‌خواهد بگوید. این فعل است قطعا این را می‌گویند که به او نماز یاد بده. هیچ تردیدی در این نیست که نمی‌خواهد آداب به آن معنایی که در فقه می‌آید که ویژگی‌های فعل است، اصل ادب و ویژگی‌های فعل بوده، بعد ویژگی‌های نفس هم گفته شده، بعد تعمیم پیدا کرده به خود صفات و افعال ما این تعمیم را قبول داریم؛ هم به اصطلاح کلیش و شواهدی که در روایات دارد و هم با فضای خود روایات این را قبول داریم؛ این هم یک بحث که بنابراین ادب، مثل همین که می‌گویند باید تربیتش کند اینطور می‌شود حسن ادب یعنی حسن تربیت که تربیت هم شامل رفتارها و صفات و همه اینها می‌شود.



۴. عمومیت مفهوم «ادب»

بحث چهارم این است که مثل بسیاری از جاهای دیگر اینجا مفهوم ادب و تعمیم عام است و شامل صفات افعال و خصائص صفات و افعال هر سه را در بر می‌گیرد و اطلاق دارد چون عام است و اطلاق دارد هم واجبات را می‌گیرد هم مستحبات را می‌گیرد آن وقت با توجه به اطلاق ادب نسبت به اوصاف و افعال واجب و راجح و راجح هم اعم از شرعی و عرفی است چون گفتیم راجح‌های عرفی را هم می‌گیرد.

۵. شمول «حسن تأدیب» در واجبات

آن وقت یک تعارضی بین ظهور روایت در وجوب و این اطلاق پدیدار می‌شود این همان تعارضی است که مکرر در جاهای مختلف ما به آن اشاره کردیم در «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»^۲ «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» مائده/۲، این‌ها جاهایی بود که می‌گفتیم تعارضی بین هیأت و ماده یعنی هیأت و متعلق آن می‌گوید «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» «تعاونوا» ظهور در وجوب دارد برّ و تقوی واجبات نیست، مستحبات را هم می‌گیرد یا تعاونوا باید بگوییم اعم از واجب و مستحب است یا برّ و تقوی باید بگویید اینجا فقط مقید به واجبات می‌شود و این یک تعارضی است بین ظهور صیغه در وجوب و ظهور بر در اطلاق اینجا هم چیزی شبیه آن می‌شود حضرت می‌فرماید که حق او این است و وظیفه تو این است که او را تأدیب کنی و حسن تأدیب وظیفه توسست و واجب است. از آن طرف ادب می‌گوییم که همه کارهای خوب و صفات خوب را می‌گیرد. عرف نمی‌پذیرد که بگوییم، وظیفه واجب او این است که حتی به مستحبات هم تربیتش کند. البته اینجا تعارض به آن شدت نیست، چون ممکن است کسی بگوید وظیفه او این است که تأدیب کند ولو نسبت به مستحبات. ولی خیلی بعید است که اینطور چیزی باشد که بگوییم حتی نسبت به مستحبات هم وظیفه الزامی او این اقدام است. این چون خیلی بعید است و ما این پیش فرض را مسلم می‌گیریم و مستبعد می‌دانیم. با این پیش فرض اینجا تعارض پیدا می‌شود. یا باید بگویید که این مسؤلیت، مسؤلیت رجحانی است یا باید بگویید که مقصود از آداب

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۶.



اینجا، همان افعال و صفات و رفتارهای واجب است که باید او را به آن تقویت کند یکی از این دو کار را باید انجام دهیم. ما گفتیم راه دیگری هم ممکن است اینجا پیدا کنیم یعنی برای حل این تعارض در اینجا و نظائر این، ما خیلی در آیات و روایات داریم در «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» اوایی که ما بحث را شروع کردیم.

بحث اصولی

ظهور امر در وجوب

عرض کردیم «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ». فریضه یعنی واجب است، ولی معلوم است که طلب هر علمی واجب نیست حتی علم دینی هم اگر بگوییم پس یا باید بگویید فریضه مبالغه در استحباب است یا باید بگوییم مقصود از علم در اینجا همان شناخت تکالیف واجب است، که می‌گوید واجب است حل تعارض در این موارد به یکی از این وجوه است:

۱. یا این است که بگوییم رفع ید از وجوب کنیم و اطلاق متعلق را بپذیریم بگوییم روایت می‌گوید که وظیفه رجحانی پدر و مادر است که نسبت به اوصاف و رفتارها آن را تربیت کنند آن وقت هم با واجبات جور است هم با مستحبات،

۲. یا رفع ید از وجوب کنیم یا رفع ید از اطلاق آن ادب کنیم بگوییم اینجا مقصود افعال و صفات واجب است.

پس یا باید از وجوب دست برداریم و استحباب را قائل شویم و یا باید وجوب را بگیریم و اطلاق را برداریم؛ بگوییم افعال و صفات واجب، واجب است که او را تربیت کند که بخواند. این دو راه است

۳. یک راه سوم هم این بود که امر در جامع وجوب و استحباب استعمال شده باشد نه اینکه بگوییم اینجا وظیفه وجوبی است و اطلاق را بگیریم و نه اینکه بگوییم اینجا مستحب مقصود است. بلکه بگوییم این در جامع به کار رفته این می‌گوید که مسؤل تأدیب فرزندان هستی یعنی در جامع بین وجوب و استحباب یک جاهایی واجب است یک جاهایی مستحب است «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» اینطور است تعاون رجحان مطلق را می‌گوید که در جاهایی واجب می‌شود در جاهایی هم مستحب می‌شود.



این هم یک راه حلی است که ممکن است کسی انتخاب کند اگر ما این راه حل آخر را نپذیریم و بگوییم بالاخره یا باید وجوب باشد یا استحباب، بین آن دو تفاوت دارد. یعنی قاعده کلی نداریم. باید ببینیم که مجموعه شرایط یک دلیل کدام یک از این دو ظهور را قوی تر می‌داند. البته اگر کسی بین آن دو وجه اول، بگوید ظهور امر در وجوب بالوضع است، آن وقت «تعاونوا» ظهورش در وجوب بالوضع است. اطلاق با مقدمات حکمت است؛ ظهور وضعی بر مقدمات حکمت مقدم است. اگر وضع را نگوید، حکم عقل را بگوید، باز ممکن است کسی یک مقداری بگوید حکم عقل بر مقدمات حکمت مقدم است. اما اگر کسی بگوید وجوب در صیغه أخذ نشده و ما وجوب را از اطلاق به دست می‌آوریم آن وقت این ظهورها همه متکافی می‌شود. چون ما اطلاق را از مقدمات حکم به دست می‌آوریم. وجوب را هم از مقدمات حکمت به دست می‌آوریم. آن وقت این دو وجوب ظهورشان از لحاظ فنی متکافی و متعارض می‌شوند. پس اگر کسی ظهور صیغه را در وجوب بالوضع یا به حکم عقل بگوید، بعید نیست که بگوییم بنابر این دو مبنا ظهور وجوب را باید بگیریم و از اطلاق برّ یا ادب دست برداریم. این فقط تکلیف وجوبی را می‌رساند. اما اگر بگوییم ظهور صیغه امر در وجوب به اطلاق و مقدمات حکمت است آن وقت تعاونوا ظهورش در وجوب با مقدمات حکمت است بر هم ظهورش در اطلاق با مقدمات حکمت است اینها همه متکافی می‌شوند بعد از اینکه هم سنگ شدند، مورد به مورد باید دید ممکن است کسی این روایت رساله حقوق را که می‌بیند بگوید این چیزهایی که در اینجا گفته شده وجوبش قوی تر است برای اینکه گفته «حق ولدک»، بعد می‌گوید «مَسْئَلُ عَمَّا وَلِيْتَهُ» بعد می‌گوید «فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مِّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ»^۳. مثلاً بگوید مجموع اینها ظهور امر را در وجوب قرائن داخلی در اینجا داریم که این ظهور را تقویت می‌کند آن وقت باید بگوییم حمل بر وجوب می‌شود اگر هم اینطور قرائن خاصی نباشد آن وقت این دو ظهور تساقط می‌کنند و قدر متیقنشان رجحان می‌شود. این بحث فرمول‌های کلی قصه از نظر اصولی است.

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.



وجوب و استحباب در «حسن تأدیب»

در اینجا ممکن است کسی بگوید این بیانات و این تأکیدات ظهور در وجوب را تقویت می‌کند که اگر سیاق آن حقوق را نبینیم چون در حقوق جاهای مستحبی هم هست، بعید نیست که این ظهور وجوب را قوی‌تر بدانیم. اگر بین راه اول و دوم بخواهیم حرکت کنیم، می‌شود بگوییم این در جامع به کار رفته یک جاییش واجب است یک جایی هم مستحب است. ولی این راه حل سوم مشخص نمی‌کند که کجا واجب است و کجا مستحب است. دلیل دیگری باید برای ما مشخص کند که کجا واجب است، کجا مستحب. این نکته خیلی مهمی است که باید توجه داشت ما اگر راه حل سوم را برویم باید بگوییم این در جامع به کار رفته یک جاهایی از آن وجوب است و یک جاهایش مستحب است ولی کجا واجب است؟ کجا مستحب است؟ از این دلیل نمی‌توانیم چیزی به دست بیاوریم. این عملاً وجه دوم می‌شود و فرقی با آن نمی‌کند از نظر دلیل و این‌ها بار محتوایی تفصیلی بالا می‌آید. یعنی می‌گوییم «تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى» یک چیز خیلی وسیعی را می‌گوید ولی برای ما مصداقی مشخص نمی‌کند؛ و لذاست که اگر ما احتمال سوم را بگوییم در حقیقت یک بیان تفصیلی قشنگی می‌شود ولی به لحاظ فقهی قصه چیز خاصی را نمی‌گوید.

قرینه داخلی است در تعاونوا، مثلاً بگوید خود وجوب و استحباب و متعلق قرینه می‌شود، که وجوب مال آن است و استحباب مال آن. ممکن است کسی این را بگوید ولی ممکن است بگوییم تعاونوا، راه حل سوم را بگوییم که هم وجوب هست هم استحباب منتهی در یک جاهایی ما نمی‌توانیم تشخیص دهیم کجا وجوب است، کجا استحباب. ولی اینجا قرینه عرفی داریم بر اینکه در واجبات این می‌گوید واجب است و در حوزه مستحبات این می‌گوید مستحب است یعنی این دلیل آمده هم وجوب را می‌گوید و هم استحباب را می‌گوید وجوب را در آن قسمت و استحباب را در آن قسمت می‌گوید. آنجا یک قرینه‌ای داریم که حتی در واجبات هم تعانش واجب نیست در همه چیز می‌خواهد بگوید مستحب است تعاون کنید آنجا بعید نیست که استحباب را مقدم بدارد ولی اینجا این تأکیداتی که وجود دارد آدم فکر می‌کند نمی‌توانیم بگوییم وجوبی در این نیست وجوبی هست و لذا در مجموع حاصل این بحث‌ها این است که یا باید بگوییم مخصوص به واجبات است و وجوب را بر این مقدم بداریم و تربیت در حوزه واجبات و محرمات مثل همان «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» یا اگر شمول هم دارد به همین شکلی که عرض کردیم با قرینه عرفی که اینجا وجوب دارد



نسبت به واجبات می‌گوید واجب و نسبت به مستحبات هم یک شمول استحباب دارد حاصل سخن این است. در عرفیات می‌گوید مستحب است.

روایتی از حضرت علی ۷

روایتی که از حضرت امیر نقل شده که می‌گوید، او را تربیت کن مطابق عرفی که او به آن نیاز دارد. در این سنت‌های امروز خودتان بچه را اسیر نکنید آن همان آداب عرفی است که بعد می‌خواهد محقق شود آن طبعاً مستحب است مگر اینکه عناوین ثانویه پیدا شود یعنی او ضرر کند و مسائل ثانویه دیگر، ما با قطع نظر از تعارض، می‌گفتیم ادب اطلاق دارد. ولی این وجوب را محکم کردیم، مگر اینکه آداب عرفی که با عناوینی وجود داشته باشد. ولی اگر با روش سوم بگوییم، اینجا قرینه دارد که می‌شود بگوییم، کجا واجب است، کجا مستحب است؟ آن وقت می‌گوییم نسبت به آن حد می‌گوید واجب است نسبت به آن می‌گوید مستحب است این نظریه هم به بحث اصولی ما ربط داشت و دقتی در بحث اصولی ما بود که می‌توانست این نظر سوم را بگوید رو همه انظار نمی‌شد راه حل سوم را گفت پیچیدگی خاصی در بحث اصولی‌اش بود که روی آن کار کردیم.